

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۰۵ اکتوبر ۲۰۱۲

"پوته" را دیدن و جنگل را ندیدن

به همدستی با امپریالیسم منجر می شود

پدیده را باید در مسیر تاریخی تحولاتش مورد ارزیابی قرار داد. این یک اصل دیالکتیکی است. جنگل را ندیدن و درخت را دیدن مثال بارز در مورد کسانی است که افق دیدشان کوتاه و محدود است و خود را با مسائلی سرگرم می کنند که در مسیر تحولات زندگی آنها نقش تعیین کننده نداشته و علی رغم تلاشهای کور آنها تغییری هم در این مسیر ایجاد نمی کند. فعالیت آنها دلمشغولی و برای رفع بیکاری است. این عده همیشه به علت همین کوری، ساده نگری و ذهنی گرائی از این که سرنوشت همیشه بر افکار و برنامه های آنها خط بطلان می کشد و نتایج اعمالشان همیشه به ضد خود آنها و اهدافشان تمام می شود، دست به شکایت دارند و ناله سر می دهند. آدمی را در نظر بگیرید که در هنگام سقوط اتوبوسی به قعر دره به خیال خودش به صندلیهای عقب اتوبوس پناه می برد تا از سقوط اتوبوس جلو گیرد. این آدمهای نابینا نه می توانند اتوبوس را نجات دهند و نه خودشان را به جای امن برسانند. زیرا آنها در سیستمی حرکت می کنند که مجموعه آن در حال سقوط است و عقبگردهای آنها در سیر تحولاتی که در پیش است ابداً تأثیری ندارد. شاید فقط برای خودشان داروی مسکنی باشد، ولی برای اطرافیانشان سم مهلک است. کسی می تواند در تعیین مسیر مؤثر باشد که سقوط اتوبوس را پیشگویی کند و از قبل برای ممانعت از این امر، اقدامات مقتضی را رعایت نماید.

این مثال ساده را از آن جهت زدیم که این اصل منطقی را در ارزیابی های مشخص از شرایط مشخص کشورمان مورد استفاده قرار دهیم و از آن در امر سیاست بیاموزیم. باید دید قانون عام تحولات کنونی در منطقه چیست و آنگاه است که مسایل خاص ایران در متن این قانون عام قابل توضیح و بررسی علمی است. این یک اصل دیالکتیک مارکسیستی است. وقتی ما می گوئیم در جوامع مبارزه طبقاتی وجود دارد، این یک اصل عام است. خاص به این مفهوم است که تعیین کنیم که در این جامعه مشخص، این مبارزه طبقاتی میان کدام طبقات است. میان کارگر و سرمایه دار، میان ارباب و رعیت و یا برده و برده دار و یا اشکال بینابینی دیگری... این، یک امر علمی پژوهشی است و کار ما را در امر بررسی مسایل تسهیل می کند. اگر کسی نداند و نفهمد که در متن این قانون عام باید به بررسی پردازد، آنوقت کارش فقط به دور خود گشتن و نفهمیدن سیر حوادث و مبارزه طبقاتی مشخص در کشور

مفروض است. آنوقت کارش به این محدود می شود که تنها در مقابل کنش ها، واکنش نشان دهد، بدون آن که به گنه مسایلی پی برده باشد. شما اگر در متن این قانون عام حرکت نکنید، هرگز قادر نخواهید بود علت وقوع حوادث را توضیح دهید، چه برسد به این که راه حل صحیح ارائه دهید. و این وضع اپوزیسیون خودفروخته ایران و یا آن بخشی از اپوزیسیون ایران است که در سردرگمی و بیهوده گوئی غرق است.

قانون عمومی و اتوبوسی که در منطقه به حرکت در آمده است کدام است؟ این امر از تجزیه و تحلیل منظره سیاسی جهان به دست می آید.

یکی از تضادهای اساسی جهان که در تحولات جهانی نقش داشته و در آنها مؤثر است، تضاد میان امپریالیسم و خلقهای جهان است. امپریالیسم برای توسعه مناطق نفوذ خویش به هر وسیله ای دست می زند و سعی می کند ابزار عملی و ذهنی آن را فراهم آورد. امپریالیسم به بازار فروش برای کالاهای خویش نیاز دارد، امپریالیسم به دستمزد ارزان برای تولید کالای خویش نیاز دارد، امپریالیسم برای تولید کالاهای خویش به مواد اولیه نیاز دارد که در ممالک دیگر در زیر خروارها خاک نهفته است. امپریالیسم برای تحقق این خواستههای خویش که خود به خود به انجام نمی رسد به حکومتهای دست نشانده در ممالک جهان که تنها به ساز امپریالیستها برقصند نیاز دارد، آنها نیاز دارند که برای حفظ طعمه خویش رقبای خود را از میدان بدر کنند و همه طعمه را خود شخصا تناول نمایند و زمینه ای ایجاد کنند که این وضعیت به نفع آنها در جهان حفظ شود.

یکی از قطعیتترین مسایلی که امروز در جهان مطرح است، مسأله انرژی فسیلی و هسته ای است. با کاهش منابع فسیلی در جهان و با نیاز کشورهای رو به توسعه نظیر چین، هندوستان، برزیل به انرژی، وضعیتی در جهان ایجاد شده است که تسلط به منابع انرژی برای امپریالیستها را به یک امر بود و نبود تبدیل کرده است. امپریالیسم امریکا از زمان تولید نفت و تجارت آن توسط آقای راکفلر برای سوخت در چراغ های نفتی گرد سوز با لوله لامپا تحت نام چراغهای "استاندارد" شرکت نفتی "استاندارد اویل کمپانی" را بنیانگذاری کرد و با تولید اتومبیل و روشن شدن اهمیت نفت در جنگ جهانی اول با سفر پرزیدنت روزولت به عربستان سعودی به بزرگترین منابع نفت جهان دست یافت. از همان تاریخ جنگ پنهانی بر سر تسلط بر منابع انرژی میان امریکا و انگلستان در جهان و به ویژه در خاورمیانه در گرفت. ایران، عراق، کویت و ... به منطقه نفوذ انگلیس بدل شدند و عربستان سعودی در خدمت امریکا ماند. مبارزه بر سر کسب این ماده حیاتی روز به روز بیشتر تشدید می شود و امروز به نقطه اوج خود رسیده است. دامن زدن به جنگ مسلمان و مسیحی در افریقا تا مناطق نفت خیز را از زیر نفوذ مسلمانها خارج کرده و با تجزیه ممالک آنها و تضعیف حکومتهای مرکزی و ایجاد نفاق به منابع اولیه آنها دست پیدا کنند، در سودان، نیجریه، سومالی، کنیا و سایر ممالک افریقائی به خوبی مشهود است. در همین رابطه زمینه ذهنی توجیه تجاوزات را به کشورهای اسلامی فراهم می آورند و مسأله حجاب زنان و یا عدم تساوی حقوق زنان و مردان در ممالک اسلامی را که ۱۴۰۰ سال وجود داشته است به مسأله روز و سیاست تبلیغاتی خود بدل می کنند. قرآن می سوزانند و از محمد کاریکاتور می کشند و اسلام ستیزی را رواج می دهند، از مسلمانان به عنوان آدمهای تروریست، خطرناک، مردسالار، زن ستیز، ضد کودک و ... نام می برند. به یک باره جنبش لختیها راه می اندازند تا ثابت کنند خودشان مترقی اند و مسلمانها که لخت نمی شوند ارتجاعی اند، در حالی که ماهیت امر در این است که این عده می خواهند هم زنان و هم مردان ممالک نفت خیز مسلمان را لخت کنند. همه این کارها و تبلیغات سازمانیافته برای آن است تا در افکار عمومی زمینه تجاوز به کشورهای نفت خیز مسلمان فراهم شود. شما اگر لحظه ای به نقش اپوزیسیون خود فروخته ایران نگاه کنید بخشی از وظایفی که سازمان "سیا" امریکا به عهده آنها

گذارده است به عهده گرفته اند. اسلام ستیزی آنها ایجاد زمینه سازی برای تجاوز به کشورهای مسلمان است تا به مردم ممالک خود چنین تفهیم کنند که این وحشی ها شایسته داشتن و نگهداری منابع انرژی نیستند و حضورشان زندگی ما را به خطر می اندازند و آسایش و رفاه ما را که ناشی از وجود انرژی است تهدید می کنند، زیرا می خواهند آنچه را که حق طبیعی!! ما و منبع آسایش ماست، تصاحب کنند. کم کم امپریالیستها مالک منابع نفتی ما می شوند و ملت‌های ما، کسانی محسوب می گردند که گویا می خواهند با توحش جلوی پیشرفت تمدن را بگیرند. با همین منظور بود که یکی از سیاستمداران امریکائی به کنایه گفت: "نفت امریکا به اشتباه در زیر خاک عربستان سعودی قرار گرفته است". این سخنان صمیمانه، نشان می دهد که امپریالیست امریکا مترصد آن است که در صورت کمبود نفتش، خاک عربستان سعودی را اشغال کند. منابع نفتی عربستان سعودی اکثراً در مناطق شیعه نشین قرار دارد و شیعیان در زیر نفوذ جمهور اسلامی ایران هستند. این نفوذ نه تنها از نظر مذهبی است، بلکه با تهدیدهای ایران علیه اسرائیل و امریکا در منطقه، با حمایت ایران از مردم فلسطین و لبنان از نظر سیاسی نیز بسیار بُرد داشته و برای جمهوری اسلامی ایران محبوبیت خلق می کند. این است که تبلیغات ضد اسلامی و نه ضد ادیان به طور کلی، توسط عمال امپریالیستها در جهان را باید در متن سیاست عمومی امپریالیستها برای تصاحب نفت جهان و زمینه سازی توجیه گرانه ذهنی این تجاوز ارزیابی کرد. اگر کسی این جنگ را نبیند و تنها کارزار آزادی جنسی و یا آزادی "زنا" راه بیندازد و خود را امروزی و مترقی و مدرن جا بیندازد یا ابله است و یا عامی خود فروخته ای که وی را برای این گونه موارد پرورش داده و فربه کرده اند.

آنجا که پای مسلمان و مسیحی در میان نیست، مانند لیبیا به اپوزیسیون سازی تقلبی دست زده و قبیله گرائی و دموکراسی و حقوق بشر و حمایت از مردم غیر نظامی... را تشویق می کنند تا با بمباران مردم غیر نظامی و ایجاد عدم امنیت و تجزیه کشورها به منابع نفتی آنها دست پیدا کنند. در عراق به کردها و شیعیان به ضد سنی ها تکیه کردند تا نفت عراق را از چنگ روسها و چینی ها بدر آورده میان خودشان تقسیم کنند. در آذربایجان شیعه، تهدید روسیه و ارمنستان و ایران و ترک زبانی را وسیله دخالت خود و ترکیه در آنجا نمودند تا جای پای مهمی در آنجا کسب کنند و نفتش را غارت کنند. هم اکنون نفت خلیج فارس به جز ایران در دست امپریالیستهای امریکا و انگلیس و تا حدودی فرانسه است. ایران تنها کشوری در منطقه است که امپریالیستها موفق نشده اند زمام امور سیاسی آن را به کف آورند. به عکس در اثر نفوذ ایران در عراق شیعه مذهب و در عربستان سعودی در بخش شیعه نشین و بحرین و یمن و لبنان و... وضعیتی ایجاد شده است که منافع ستراتیژیک امپریالیستها در منطقه در خطر است. مبارزه با مذهب شیعه بوی نفت و خون می دهد. تسلط بر چاههای نفت ایران از طریق یک رژیم دست نشانده، جنایتکار و مستبد در ایران، گلوگاه اروپا و چین و هندوستان را به دست امپریالیست امریکا داده که می تواند از طریق تعیین خودسرانه بهای نفت به جنگ روسیه ای برود که هم اکنون قدرت نظامی و اقتصادی را مدیون به حراج گذاردن منابع نفتی اش است.

در مناطقی که از جنگ شیعه و سنی و قبیله ئی خبری نیست، مسأله قوم گرائی را مطرح می کنند و در پی تجزیه این کشور بر می آیند. امپریالیستها هرگز دلشان برای اجرای حقوق بشر و یا احترام به حقوق ملل در ایران نسوخته است. ولی در حال حاضر به یادشان آمده که در ایران ملت‌های گوناگون وجود دارند که حقوقشان از طرف "فارسها مورد تهدید" قرار گرفته است. به یک باره در همه قطعنامه های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نه تنها از نقض حقوق بشر در ایران سخن می رود، از نقض حقوق اقلیتها و مذاهب نیز سخن به میان می آید. همین امپریالیستها بودند که خانم اشرف پهلوی را به ریاست کمیسیون حقوق بشر در زمان شاه برگزیدند. ظاهراً در آن زمان نه حقوق

بشر در ایران به زیر پا گذارده می‌شد و نه حقوق اقوام و ملل. به یک باره امپریالیستها خواهان حق تعیین سرنوشت به دست خودشان در ممالک دیگر شده‌اند. همدستی گُردهای ناسیونال شونیست با امپریالیستها و صهیونیستها و رژیم طالبانی و بارزانی در عراق، که تازگی ندارد و ده‌ها سال است ادامه دارد و همدستی ناسیونال شونیستهای آذری با دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان و دادن امکانات مالی و تجهیزاتی به آنها، همه و همه در خدمت تجزیه ایران با تکیه بر امپریالیسم و صهیونیسم برای تسلط به چاههای نفت ایران است و نه برای تحقق حقوق دموکراتیک ملل و رفع ستم ملی از آنها، در دنیای امروز؛ رفع ستم ملی تنها می‌تواند در مبارزه با امپریالیسم و در راه تحقق جامعه بی طبقه تحقق یابد، در غیر اینصورت قبول رقیبت امپریالیستها توسط ممالکی است که به صورت "لقمه‌های ریز و چرب" در آمده‌اند. بهترین نمونه هم اکنون مستعمرات به ظاهر مستقل کشورهای سابق یوگسلاوی است که حتی قادر نیستند بودجه خود را تأمین کنند. راستی این اپوزیسیون مصلحت‌گرای ایران کجا بود، در موقعی که احزاب خود فروخته کُرد به پای بوسی جرج بوش و طالبانی و بارزانی رفته بودند و با آنها همکاری می‌کردند و خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران بودند؟ این اپوزیسیون یادش رفته که برای حفظ وحدت در مقابل جمهوری اسلامی با آنها جبهه مشترک تشکیل داده بود.

هر چه بیشتر کشور چین توسعه می‌یابد و همراه با هند و برزیل به مواد خام بیشتر نیاز پیدا می‌کند، تضادهای بر سر کسب مناطق نفوذ تشدید می‌گردد. حمایت چین از ایران و یا روسیه از ایران را باید در کادر تأمین منافع خود آنها دید. اگر وضعیت منطقه طوری بگردد که دست آمریکا در ایران و خلیج فارس باز گردد و رژیمی در ایران سر کار بیاید که مانند محمد رضا شاه گماشته آمریکا باشد، آنوقت منافع ملی چین و روسیه نیز برای تأمین انرژی و یا درآمد ملی به خطر می‌افتد. آنوقت اروپا نمی‌تواند با پول بی اعتبار خود به نام یورو از آمریکا نفت بخرد. اروپا باید نفت خود را با ارز "معتبر" دالر بپردازد، که این وابستگی کامل اروپا به امریکاست. حمایت چین و روسیه از ایران نه به خاطر آن است که گویا ایران مستعمره چین و روسیه شده است، بلکه به خاطر آن است که از دست رفتن مهره مهمی مانند ایران در معادلات منطقه، خطر بزرگی برای منافع این ممالک است و توازن قوا را در سطح جهانی به شدت تغییر می‌دهد. البته همدستان امپریالیستها و صهیونیسم در متن سیاست عام امپریالیستها در منطقه، همیشه همین شایعه را تبلیغ می‌کنند و همه را برای مبارزه علیه چین و روسیه تحریک و ترغیب می‌نمایند، در حالی که استقلال ایران از جانب آنها نیست که مورد تهدید واقع می‌شود، از جانب بخش مهمی از امپریالیستهای غرب و صهیونیسم است که برای تسلط بر چاههای نفت و ممانعت از دستیابی ایران به فنآوری هسته‌ای مورد تهدید است.

این که امپریالیستها مخالف آن هستند که ایران به انرژی هسته‌ای و صنایع پیشرفته دست پیدا کند، این خطر را برای آنها دارد که ایران با دست یافتن به فنآوری مدرن و خودکفائی داخلی، دست بازتری در تعیین بهای نفت و مقدار استخراج و عرضه نفت به بازار و نیاز کمتری به کسب ارز خارجی داشته باشد. تأمین انرژی از طریق هسته‌ای، تلاش در جهت خودکفائی، طبیعتاً به کاهش فروش نفت در عرصه داخلی منجر می‌شود و نفت ایران را برای نسلهای بعدی ایران به خاطر استقاده در امور پتروشیمی حفظ خواهد کرد. دستیابی به این فنآوری دست ایران را در کاهش و یا افزایش و تعیین بهای نفت باز می‌گذارد و آینده نسلهای آتی ایران را تأمین می‌کند. این عمل با سیاست عمومی امپریالیسم در ایران منطبق نیست. ایران مستقل از انرژی نفت، به طوری که بتواند خودش اورانیوم خودش را غنی سازد و انرژی هسته‌ای را در منطقه به فروش برساند و صاحب ارز خارجی گردد، مغایر سیاست امپریالیستی برای به زیر سلطه کشیدن کشورهای منطقه است و منجر به کاهش تولید نفت و افزایش بهای آن به

صورت سرسام آور است. افزایش بهای نفت، ممالک امپریالیستی را دچار اختلال در تولید می کند، زیرا کالاهای آنها امکان رقابت با کالاهای چینی را که در بدترین شرایط استثماری به صورت ارزان قیمت تهیه می شوند، ندارند. برای امپریالیست امریکا تسلط بر منطقه و ایران یک امر حیاتی است. بی جهت نیست که دانشمندان اتمی ایران را ترور می کنند. همین کار را آنها بعد از اشغال عراق با همه استادان و دانشمندان عراقی کردند. آن بخش از اپوزیسیون ایران که این ترورها را محکوم نکرد، در بساط امپریالیستها رقصی می کند.

تنها در این کادر می شود مسایلی که در منطقه اتفاق می افتند توضیح داد و بررسی علمی کرد. تجاوز به سوریه، خرابکاری قطر و عربستان سعودی در منطقه، تجاوز به بحرین و یمن، حمله به لیبیا، سرکوب نهضت فلسطین و لبنان، اپوزیسیون سازی در بروکسل و استکهلم و لندن، راه انداختن کارزارهای حقوق بشری و یا فمینیستی و... انجمن لختیها، قرآن سوزان، ممانعت از بنای مساجد، کارزار ضد ختنه، کشتار خارجیان مسلمان در اروپا، آدمکشی در افغانستان و عراق مسلمان به صورت میلیونی، تجاوز به کشورها با هواپیماهای بی سرنشین و کشتن چندین هزار نفر در این ممالک بدون حکم دادگاه و تنها بر اساس ادعاهای سازمانهای امنیتی و... خود نشانه تروریسم عربی، قلدری و بیانگر ماهیت ضد بشری و ضد دموکراتیک و ریاکارانه امپریالیستهاست که باید با تمام قوا در مقابل آنها ایستاد و فریب آنها را نخورد.

کسانی که سقوط اتوبوس را نمی بینند و به صندلی آخر پناه می برند، کسانی هستند که فکر می کنند با درآوردن شورت هایشان در ملاء عام و ساختن تقویم لختی ها با اندامهای کج و معوج خود و یا شرکت در سازمان مسلمانان سابق و شرکت در نمایشات اعتراض صهیونیستها در برلین و تورنتو علیه مسلمانان و فحاشی و فحاشی به اعتقادات مذهبی مردم و یا همکاری با گینگریچ امریکائی، مانند سازمان مجاهدین خلق، دارند به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خدمت می کنند. گیریم که رژیم هم سرنگون شد، سرنوشت نفت ایران و غنی سازی اورانیوم چه می شود؟ سرنوشت ایران متحد و یک پارچه چه می شود؟ بهانه این عده که دستشان رو شده است، این است که به این همه مسائل بعدا رسیدگی می کنیم. بیچاره هائی که با دست امپریالیستها بر سر کار آیند و در استخر آنها شنا کنند و در متن سیاست آنها تعیین سیاست نمایند، استقلالی ندارند که بعداً بتوانند با اختیار تصمیم اتخاذ کنند. آنها با پناه بردن به صندلی عقب اتوبوس، دل خودشان را خوش کرده و مردم را فریب می دهند. مبارزه با نقض حقوق بشر در ایران زمانی مضمون بشری و سیاسی و مؤثر دارد که دست امپریالیستها را از هم اکنون رو کند. باید از هم اکنون به ضد سلطه طلبی امپریالیسم در منطقه و ایران مبارزه کرد. هر گونه تضعیف امپریالیسم و شکست آنها در منطقه به نفع مصالح ایران و ممالک منطقه است، این آن قانون عامی است که هر کس باید بفهمد. هر کس این حرکت و مسیر تحولات را نبیند، جنگل را ندیده و به درخت چسبیده است. رژیم جمهوری اسلامی فاسد، مستبد، ارتجاعی، عقب مانده و ناقض حقوق بشر است، ولی مگر قرار است امپریالیستها در ایران رژیم دست نشانده ای بر سر کار آورند که هم حقوق ملیتها را در نظر بگیرد، هم حقوق بشر را و هم دموکرات و انقلابی باشد؟ چنین شیر بی یال دم اشکی خدا هم نیافرید.

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۱ مهرماه ۱۳۹۱، اکتبر سال ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کارایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

<http://www.toufan.org>

نشانى پست الكترونيكى (ايميل).
mailto:toufan@toufan.org